

الهیات فمینیست به مثابه تفسیر هرمنوتیکی کتاب مقدس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۰ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۰/۰۱

محمدجواد ذریه*

زهرا آبیاری**

سیدمهدی امامی جمعه***

چکیده

رویکرد کتاب مقدس و عمل کرد کلیسا در طول تاریخ مسیحیت، همواره دو عامل اساسی در شکل‌گیری و رشد الهیات فمینیستی بوده است. الهیات فمینیستی منبع نیرومند و سرشار از انگیزه‌های است که در صدد است بر تمامی انواع «متون مقدس» ادیان، نگاهی دوباره بیندازد و این کار را بر مبنای اسناد و مدارک کتاب مقدس آغاز می‌کند؛ به عبارتی کتاب مقدس که پشتوانه نظری وضعیت کنونی زنان محسوب می‌شود، در الهیات مسیحی مورد تفسیر هرمنوتیکی قرار می‌گیرد که اولین بار با انتشار کتاب انجیل زنان نخستین گام‌های مطالعات انجیلی در این راه برداشته شد. در ادامه تفسیر انجیلی فمینیستی اساس فکر خود را به نحو خودآگاهانه‌ای بر تجربه ظلم به زن مبتنی می‌سازد و به سوی قرائت‌ها و پاسخ‌های مختلفی جهت تفسیر مجدد کتاب مقدس پیش می‌رود. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی تحولات مطالعات انجیلی، عوامل مؤثر در روند شکل‌گیری الهیات فمینیست، به همراه

* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان. Email: zorrieh.j57@gmail.com

** دانشجوی دکتری دین‌پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب قم. Email: abyar.z114@gmail.com

*** دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه اصفهان. Email: 1339smj@gmail.com

ذکر بخش‌هایی از کتاب مقدس که برای الهیات فمینیستی ظرفیت تفسیر
هرمنوتیکی را دارد، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.
واژگان کلیدی: الهیات، فمینیست، زن، تفسیر هرمنوتیکی، کتاب مقدس.



پروژه‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طرح مسئله

فمینیسم در آغاز پیدایش به عنوان یک جنبش آزادی خواه و «رهایی بخش»^{*} برای به دست آوردن برابری زنان در جامعه مدرن، به ویژه از بین بردن موانع اعتقادی، ارزشی و نگرشی پا به عرصه فعالیت های اجتماعی گذاشت؛ اما با گذر زمان این جنبش ضمن دور شدن از اهداف اولیه خود، شکل نامتجانس به خود گرفت؛ زیرا در صدد بود رویکردهای مختلف در باب زنان در فرهنگ ها و گروه های نژادی را نیز به رسمیت بشناسد. آنچه امروز به عنوان «الهیات فمینیستی» مطرح می گردد، ریشه در اندیشه هایی دارد که در عین دین مداری، دغدغه های فمینیستی را نیز در بر می گیرد. کانون اصلی الهیات فمینیست بر مناسبات جنسی استوار است که از شرایط زیستی، اجتماعی و فرهنگی ناشی می شود؛ همچنین مبتنی بر کنش متقابل جنسیت در زمینه نحوه شناخت انسان ها از خداوند و چگونگی ایجاد ارتباط با اوست. در میان فمینیست ها جریان های متفاوتی وجود دارد. یکی از این جریان ها، فمینیست های مسیحی و یهودی اند- هر چند بهتر است متذکر شویم که اعتقاد اصلی بسیاری از فمینیست ها اصول دینی مسیحی است. آنان معتقدند تفاسیر مردانه از مسیحیت و یهودیت، مضامین متعالی کتاب مقدس را درباره زنان نادیده گرفته است؛ از این رو در الهیات فمینیست تلاش می شود تأویلات، توجهات و تعبیراتی در جهت نظریه های زنانه در کتاب مقدس وارد کنند؛ به عبارتی کتاب مقدس را باید بر طبق ملاک تجربه زنان فهمید و تفسیر کرد. در همین راستا می توان گفت فمینیستی که برخاسته از بستر فرهنگی متأثر از الهیات مسیحی و یهودی است، در آغاز واکنشی اعتراض آمیز در برابر دین علیه زنان بوده است که امروزه این امر یکی از عناصر مهم در الهیات فمینیستی به شمار می رود. این نگرش که ادیان مختلف از جمله مسیحیت و یهودیت در طول تاریخ نوعی ظلم و نابرابری را که منجر

* اصطلاح «الهیات رهایی بخش» (Liberation Theology) به لحاظ نظری به هر نوع الهیاتی گفته می شود که به شرایط ظالمانه پردازد یا با آن در افتد؛ به این معنا الهیات فمینیستی را هم می توان نوعی الهیات رهایی بخش دانست.

به حاکمیت مردان شده، ارائه کرده‌اند و سبب نادیده‌گرفتن تجارب زنان در طول تاریخ شده، فمینیست‌ها را بر آن می‌دارد تا به تفسیر هرمنوتیکی کتاب مقدس از نگرش و زاویه دید زنانه پردازند.

تمرکز اصلی بحث در این مقاله بر این امر است که الهیات فمینیستی به چه معنا، تفسیری هرمنوتیکی از کتاب مقدس است. «هرمنوتیک»* (Hermeneutics) به عنوان یک علم نظام‌مند «قبل از آنکه به صورت امروزی و در هیئت دانش هرمنوتیک در آید و به صورت علم و نظریه جدید و با ساختار نظام یافته‌ای ظاهر شود، در تبیین و کشف معانی عهد عتیق و عهد جدید سابقه‌ای تاریخی، طولانی و ریشه‌دار دارد؛ به نحوی که می‌توان گفت تاریخ تأویل و تفسیر مسیحی از درون خود انجیل آغاز می‌شود» (پورحسن، ۱۳۹۲، ص ۴۷). تفاسیر اولیه بر کتاب مقدس، به منظور کشف معانی نهفته در آیات بود که در آثار کسانی چون آگوستین، فیلون اسکندرانی و اوریگن به صورت تفسیر تمثیلی و رمزی، ظهور و بروز داشته است؛ اما نگرش الهیات فمینیست به کتاب مقدس و تفسیر هرمنوتیکی آن، کاملاً متفاوت است؛ به گونه‌ای که کنارهم آوردن واژه‌های «فمینیست»، «الهیات»، «کتاب مقدس»، و «تفسیر هرمنوتیکی»، بسیار مشکل‌آفرین است؛ حتی به ظاهر واضح‌ترین این اصطلاحات که «کتاب مقدس» است، مشکلات زیادی را در اهداف بحث ایجاد می‌کند، چه رسد به سایر مفاهیم؛ مثلاً منظور از کتاب مقدس می‌تواند متون مورد نظر پروتستان‌ها باشد که مورد قبول لوتر و سایر رهبران روشنگری است یا متون مقدس اولیه (عهد قدیم و عهد جدید) یا متون آپوکریفایی در سنت کاتولیک؛ از این رو با ذکر شواهدی از انجیل تلاش می‌شود رویکرد تفسیر هرمنوتیکی کتاب مقدس را در الهیات فمینیستی روشن گردد. در میان رویکردهای تفسیری «رویکردی که فراخوان آلیسا/ استریکر»** (Alicia Ostriker) برای

* هرمنوتیک ریشه در فعل یونانی «هرمنوین» دارد که عموماً به معنای تأویل کردن است که امروزه در اصطلاح به معنای علم تفسیر و تأویل کتاب مقدس به کار می‌رود (رک، پالمر، ۱۳۸۷، ص ۴۱-۴۲).

** استریکر متولد ۱۹۳۷م ایالات متحده، شاعر و دانشمند آمریکایی است که اشعار فمینیستی یهودی می‌سراید. وی را «تندترین شاعر صادق آمریکایی» می‌نامند. او دکتری خویش را از دانشگاه Wisconsin-Madison اخذ کرده است. هم‌اکنون نیز به تدریس ادبیات در دانشگاه مشغول است.

یک تفسیر از بی‌معنایی متن تصدیق می‌کند- فراخوانی که بر بی‌معنایی متناقض چندبعدی معنای متون اصرار دارد و ترجیح می‌دهد که سطحی از قرائت‌های مختلف از متون خاص را به جای ارتقای نوعی از فراروایت نظری ارائه کند- مدنظر است (Ostriker, 1993, p.86). این نظریه می‌گوید بر مبنای تفسیر هرمنوتیکی از متن، معنای هر متنی تابع مفسر آن است و جدا از مفسر اصلاً بدون معناست و نیز معنای آن نسبی است؛ لذا برداشت‌های مغایر از متن واحد، امری کاملاً مطابق با منطق هرمنوتیک است. پیش از بیان قرائت‌هایی از یک یا دو متن معروف عهد جدید، لازم است به ارزیابی عوامل مؤثر در شکل‌گیری الهیات فمینیستی و تحولات موجود در عرصه مطالعات انجیلی فمینیستی پردازیم.

۱. تحولات مطالعات انجیلی فمینیستی

آنچه «تفسیر انجیلی فمینیستی» نامیده می‌شود، جریانی جدید، متفاوت و برخاسته از تحولات سیاسی فمینیستی در دهه ۱۹۷۰ است که عده‌ای از صاحب‌نظران الهیات مسیحی سعی کردند با تغییر در مذهب و حتی کنار گذاشتن آن، به بازسازی شخصیت مدفون زن پردازند؛ اما با وجود این می‌توان گفت این جریان، بنیان‌های متقدم‌تری نیز دارد.

رویکرد الهیات فمینیستی با عدول از تفاسیر رایج کتاب مقدس و ارائه تفاسیری متفاوت از بخش‌های خاص آن، مدت‌ها قبل از این تاریخ، توسط عده‌ای اندک از زنان آغاز شده بود. آنان اساس کار خود را بر فقراتی از سفر پیدایش و مسئله هبوط متمرکز کردند و در تلاش بودند در جریان هبوط سهم مرد و زن را به یکسان تفسیر کنند. همین نگاه تازه به آیات بود که در سال ۱۶۱۱م/میلی لانی (Aemilialany) را بر آن داشت تا به خوانندگان کتاب مقدس خاطر نشان سازد که «مسیح از یک زن به دنیا آمد و از یک زن تغذیه کرد و او زنان را شفا داد و زنان را عفو کرد و از زنان آرامش پذیرفت، پس از عروج او، برای اولین بار بر یک زن ظاهر شد» (Walters, 2005, p.10). به علاوه راشل اسپیت (Rashel speght) نیز در سخنانش در ۱۶۱۷ در مورد فریب خوردن آدم و حوا و رانده شدن از

بهشت، برای اینکه نقش آدم را در جریان نشان دهد، می‌گوید «اگر آدم با آن عمل حوا موافق نبود و تمایل نداشت از او پیروی کند، آدم به عنوان شوهر و مافوق، او را سرزنش می‌کرد و فرمان خداوند را اطاعت می‌کرد و جایگاه خداوند را زیر سؤال نمی‌برد» (Ibid). وجود همین نوع نگرش‌های متفاوت به برخی از فقرات کتاب مقدس در قرون متمادی را می‌توان آغازگر مطالعات فمینیستی دانست؛ ولی الیزابت کدی استانتون* (Elizabeth cady Stanton) مبارز آفریقایی حقوق زنان را می‌توان اولین الهی‌دانی دانست که نسبت به نمادگرایی و سلسله‌مراتب دین مسیحیت، عکس‌العمل نشان داد. وی معتقد است علت اصلی ظلم به زنان، دور شدن از طبیعت اصلی خود و بردگی برای یک دین زن ستیز (مسیحیت) است. او در سال ۱۸۹۵ با انتشار کتاب **انجیل زنان** تفاسیر انتقادی بر کتاب مقدس ارائه نمود و اعتبار اخلاقیات کتاب مقدس و سنت یهودی - مسیحی را مورد تردید قرار داد» (محمودی، ۱۳۹۰، ص ۴۹). انتشار **انجیل زنان** آغازی برای حرکت تفسیری فمینیستی بود که امروزه کاملاً رواج یافته است و موجب ثمربخشی در محیط‌های دانشگاهی در غرب گردید.

فیورنزا (Schussler Fiorenza Elisabeth)** در این باره می‌نویسد: «پروژه کدی استانتون با درک این امر آغاز می‌شود که در خلال قرون در تلاش زنان برای دستیابی به حق شهروندی، سخنرانی عمومی، تحصیلات الاهیاتی، وزارتخانه مرتبط، **انجیل** هم به عنوان سلاحی علیه زن مقهور و مطیع و هم در دفاع از او به کار گرفته شده است» (Upton, 2002, p.97). هرچند برخی نقطه آغاز مطالعات انجیلی را مربوط به کتاب **انجیل زنان** می‌دانند، **مارال سلوج*** (Marla J. Selvidge) در کتاب **صداهای رسوا**

* استانتون متولد ۱۸۱۵ و متوفای ۱۹۰۲م است. او فعال اجتماعی و صلح و رهبر جنبش حقوق زنان در امریکا بود. تمرکز او بر حقوق اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، بهداشت، طلاق و اشتغال برای زنان بود. او همچنین در انجمن مبارزه با الکل فعالیت داشت. مهم‌ترین آثار او ۱. اثری مشترک با عنوان **تاریخ رنج زنان** (۱۸۸۱-۱۹۹۲).
** فیورنزا متولد ۱۹۳۸م رومانی و با تابعیت آلمانی، متأله کاتولیک فمینیست و استاد دانشکده الهیات دانشگاه هاروارد است. وی یکی از ۹۷ امضاکننده بیانیه کاتولیک پلورالیزم و سقط جنین است. او یکی از مؤسسان ژورنال مطالعات فمینیستی دین و ویراستار آن است.

* سلوج استاد و رئیس مرکز مطالعات دینی دانشگاه Central Missouri است. وی آثار مختلفی تألیف کرده است؛ مثل **دختران اورشلیم** (۱۹۸۷) و **کاوش در عهد جدید** (۲۰۰۲).

(Notorious Voices) عنوان می‌کند که «هیچ تاریخ منحصر به فرد و خودسرانه‌ای به عنوان نقطه آغاز برای همه کارهایی که در تفسیر انجیل انجام شده و به فمینیست معروف است، وجود ندارد» (Ibid, p.98) با این وصف وی در کتابش به بررسی استراتژی تفسیرهای کتاب مقدس در فاصله سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۲۰ بر نگرش زن‌محور از کتاب مقدس می‌پردازد.

پس از انتشار انجیل زنان مقالات قابل توجهی توسط نویسندگان آمریکای شمالی، به‌ویژه فیلیس ترابیل (Phyllis Tribble) و الیزابت فیورزنزا نوشته شده است. ترابیل با تحقیق در تصویر زنانه برای خداوند و فیورزنزا در پرداختن به تصویر خدا، به مباحث الهیات فمینیستی رونق می‌بخشد. متن‌های وحشت ترابیل در سال ۱۹۸۴ تا کنون توجه بی‌سابقه‌ای را نسبت به مسئله زنان در شرایطی وحشتناک برانگیخته است. پس از این کتاب متون وحشت جی شریل اگزوم (J. Cheryl Exum) قرار دارد. کتاب به یاد او از فیورزنزا در سال ۱۹۸۳ دستاورد مهمی در زمینه بررسی کتاب مقدس با دیدگاه فمینیستی به شمار می‌آید. وی همچنین کتابی تحت عنوان بررسی متون مقدس را گردآوری و ویرایش کرده است. نظر به اینکه متألهان فمینیست هلند نقش مهمی در حفظ جامعه اروپایی زنان در زمینه تحقیقات الهیاتی ایفا می‌کنند، شایسته است نامی از آنان برده شود. یکی از این شخصیت‌ها که در گسترش الهیات فمینیست نقش کلیدی داشته کاترینا هالکس (Catrina Halks) و مری گری (Mary Gray) بودند؛ همچنین باید یاد کرد از کتاب الس مایکل برگ (Els Mescklberghe) با کتاب در مورد مریم و جولی هاپکینز (Juile Hopkins) با کتابی در باب مسیح‌شناسی به حل مسائل و مشکلاتی که به واسطه آموزه‌های مشخص و نمادگرایی مربوط به زنان ایجاد شد، می‌پردازند. در فرانسه نیز با حجمی از مطالعات رو به رو هستیم. سه فرد مهم در این زمینه آلین روسله (Aline Roussele) متخصص در تاریخ عقاید یونانی- رومی و دوره اولیه مسیحی و کتاب او در ارتباط با این موضوع که چگونه جسم زنان تفسیر می‌شد، بحث‌برانگیز شد. کتاب *امه ژرژ مارتیمور* (Aime Georges Martimort) درباره شماسان زن* و کتاب *الیزابت بر سیئرل*،

* شماس (deacon) رتبه‌ای پایینتر از کشیش در آیین مسیحیت است که وظیفه تبلیغ کلام خدا را به عهده دارد و به مساعدت بینوایان، سالخوردگان، بیماران و افراد در حال احتضار می‌پردازد.

(Elisabeth Behr Siegel) تحت عنوان «وزارت زنان در کلیسا» در باب خدمت مذهبی زنان کوششی است برای برخی از پرسش‌هایی که بعضی جنبش‌ها برای اعطای رتبه‌های مقدس به زنان در میان گروه‌های دیگر در سنت ارتدوکسی مطرح می‌سازد. امروزه حجم مطالعات فمینیستی رو به افزایش است؛ به گونه‌ای که مردان نیز می‌توانند سهمی در این رویکرد داشته باشند. نمونه‌ای از این باب، کتاب *جانت مارتین سوزکایس* است. با وجود این گستردگی در مطالعات فمینیستی، می‌توان ادعا کرد که الهیات فمینیست به شیوه‌ای بسیار روشن‌گرانه در بردارنده همه چیز باشد (Loads, 2000, pp.575-585).

نکته قابل توجه اینکه تحول تفسیر انجیلی فمینیستی منحصر به سنت‌های مسیحی نبوده است؛ نویسندگان یهودی نیز بسیاری از موضوعات دهه‌های اخیر را مطرح کرده و پدید آوردند؛ زیرا در هر دو سنت اغلب یا هر دو، متون مقدسشان مشترک است. عمده آثار فمینیستی برآمده از نوشته‌های عهد قدیم در برخی مواقع افراطی‌تر از آن دسته آثار فمینیستی در ملاحظه با متون عهد جدید هستند. شاید دلیل این امر آن باشد که موضوعات روایتی بیشتر در انجیل عبرانی وجود دارد و این موضوع سبب جذابیت آن برای دانشمندان شده است. همچنین انرژی زیادی صرف روایت ابواب ۱ تا ۳ کتاب آفرینش شده است. اسطوره خلقت در هر دو سنت و مطالعه و بازخوانی این حکایت، به طرق مختلف آثار زیادی به بار آورده است. کار مطالعات انجیلی فمینیستی، به عنوان نقطه آغاز حرکت خود، به نقد سنت آبائی می‌پردازد که خود این سنت به عنوان یک سلسله‌مراتب سازمان‌یافته فرمان‌برداری تعریف شده است. این‌گونه مطالعات بر این عقیده‌اند که هر سطحی از تفسیر انجیلی در غرب با ساختارها و متون قدرت آبائی تنظیم شده است؛ از ترجمه گرفته تا قرائت و موعظه و عمل؛ لذا صدای زنان در طول تاریخ خاموش شده است، نه تنها در سطح فردی بلکه حتی در محیط‌هایی چون تحصیل و ساختارهای رسمی کلیسایی.

مک‌گراث، استاد الهیات دانشگاه آکسفورد، چالش میان الهیات مسیحی و فمینیسم را این‌گونه تحلیل می‌کند: «رابطه فمینیسم با مسیحیت از آن جهت تیره و بحرانی شد که ادیان، زنان را انسان‌های درجه دومی می‌دانند و این به دو دلیل است: یکی نقشی که آنان برای زنان قائل‌اند و دیگری شیوه‌ای که با آن تصویر آنها از خدا فهم می‌شود و

چهره‌ای که آنان از خدا در ذهن ترسیم می‌کنند» (مک گراث، ۱۳۹۱، ص ۲۲۱)؛ بنابراین می‌توان شکل‌گیری الهیات خاص در میان فمینیست‌ها را عکس‌العملی در برابر ساختار جامعه آبابی و نحوه تفسیر خاص آنان از متون دینی دانست. ماری تولبرت (Mary Ann Tolbert) نیز تفسیر هرمنوتیکی فمینیستی را «قرائتی از متون بر اساس ساختارهای ظالمانه جامعه آبابی» تعریف می‌کند که چنین قرائتی اصولاً می‌تواند مثبت یا منفی باشد؛ به تعبیری دیگر تفسیر انجیلی قرائت‌ها و پاسخ‌های مختلف در یک موضع جنبش روشنگری پیش می‌رود. تولبرت معتقد است در این باره سه پاسخ نسبتاً مجزا به انجیل مشاهده می‌شود:

۱. در آثار رزماری رویتر* (Rosemary Radford Reuther) که در پی یافتن یک سنت رهایی‌بخش پیامبرانه از ایمان مسیحی از زمان آفرینش تا مسیح است و این بحث به معیاری برای ارزیابی سایر متون انجیلی تبدیل شده است.
 ۲. برخی از اندیشمندان متونی را که تفسیر آبابی نادیده گرفته یا تحریف کرده، احیا می‌کنند: **متن‌های وحشت اثر فیلیس تریبل** نمونه‌ای از آن است. البته متون انتخاب‌شده می‌تواند هم در بردارنده مفاهیم ضمنی منفی و هم مفاهیم ضمنی مثبت برای خوانندگان باشد.
 ۳. گروه سوم که به بازخوانی تاریخ انجیلی می‌پردازد و تلاش دارد شرایط واقعی ادیان یهودیت، مسیحیت و نقش وسیعی را که آنان برای زنان ترسیم می‌کردند، توصیف و تفسیر کند (Tolbert, 1983, pp.121-124).
- بنابراین متون قانونی، معتبر و رسمی مد نظر کلیسا نتیجه تفاسیر مردسالارانه است و حجم وسیعی از آثار توسط مطالعات انجیلی به کار گرفته شده است تا از تلاش برای شنیدن صدای خاموش شده زنان کلیساهای مسیحیت نخستین حمایت کنند.

۲. خوانش متن مقدس در الهیات فمینیست

لازم است ذکر شود که فمینیست‌ها خوانش‌های متعددی در نقد کتاب مقدس به دست

* رزماری رویتر متولد ۱۹۳۶م، متأله آمریکایی و متکلم کاتولیک است. او ارشد تاریخ باستان و دکترای تاریخ سنتی و آبابی دارد. او آثار متعددی در زمینه الهیات فمینیسم دارد و در همین زمینه تدریس می‌کند.

می‌دهند: روش تاریخی - انتقادی، روش ادبی، روش‌های اجتماعی، جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی و تلفیقی از این روش‌ها. برخی از این روش‌ها همان قدر مورد سوء ظن هستند که برای برخی از فمینیست‌ها خود متون چنین‌اند. با توجه به اینکه متغیرهایی وجود دارد که می‌تواند بر تفسیر و قرائت یک متن اثر بگذارد، ضروری است متغیرهای جنسیتی، نژادی، فرهنگی و طبقاتی را در رویکرد تفسیری مد نظر قرار گیرد.

الف) روش ادبی: عالمان کتاب مقدس در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی به این روش اقبال داشتند. آنها بر این باور بودند که تنها از طریق این روش می‌توان تفسیری مطمئن و یقینی از کتاب مقدس به دست داد. در این روش کتاب مقدس، کلام خدا عاری از خطاست و هدف اصلی مفسر بیرون‌کشیدن مراد مؤلف از درون متن کتاب مقدس است. به عقیده قائلان به این دیدگاه، معنای کتاب مقدس را باید در خود آن کتاب جست‌وجو کرد نه بیرون از آن (Krentz, 1975, pp.1-6).

ب) روش تاریخی - انتقادی: در برابر این روش در قرن نوزدهم به بعد، رویکرد دیگری در فهم کتاب مقدس به نام «تاریخی - انتقادی» به کار گرفته شد. محققانی که این روش را به کار می‌گیرند نمی‌توانند مدعیات کتاب مقدس درباره حوادث گذشته را بدون تحقیق بپذیرند؛ به عبارتی در این روش که رویکرد غالب مفسران الهیات فمینیستی در قرن بیستم است، متون مقدس همچون دیگر متون کهن تلقی می‌شوند و تنها با تکیه بر ابزارهای علم تاریخ درباره درستی مدعیات مطرح در آنها قضاوت می‌شود. به گفته کرتنتز «کتاب‌های مقدس به سندهای تاریخی بدل می‌شوند که باید همچون دیگر منابع کهن در آنها مذاقه و تحقیق شود. کتاب مقدس، دیگر معیاری برای نگارش تاریخ نیست؛ بلکه بر عکس تاریخ معیاری برای فهم کتاب مقدس می‌شود... تاریخی که گزارش شده است، دیگر همواره درست تلقی نمی‌شود. کتاب مقدس باید نقد شود؛ همچنان‌که متهم باید در مقابل قاضی پاسخ‌گو باشد. منابع تاریخی همچون شاهد در محضر دادگاه هستند. آنها باید استنطاق شوند و پاسخ‌هایشان باید ارزیابی شود. هنر استنطاق و ارزیابی را نقادی می‌خوانند» (Ibid, p.42).

نکته‌ای که باید اشاره کرد این است که روش عمده تفسیری در میان فمینیست‌ها، انتقادی - تاریخی است که در قرن بیستم نیز مورد عنایت است؛ لذا «آنچه ایدئال

مطالعات تاریخی - انتقادی به عنوان روش، مد نظر فمینیست‌هاست، این است که تمامی تحقیقات تفسیری باید از شرح تاریخی و ارزشی تحلیل پدیده‌های تاریخی خنثی باشد و هدف از بررسی وقایع گذشته، اشراف به این واقعیت است که مطالعات کتاب مقدس تنها یک پدیده تاریخی نیست؛ بلکه کتاب مقدسی است که نماینده نقش جامعه مسیحیان در حال حاضر است» (Fiorenza, 1995, p.45). اگرچه قبلاً اشاره شد، روش تاریخی تنها رویکرد به متون ادبی نیست و فمینیست‌ها از جریان تمام نقدهای ادبی مدرن بهره می‌گیرند. در این روش به خواننده اجازه داده می‌شود طبیعت آبایی متون انجیلی را بشناسد و سؤالاتی را مطرح کند که بعضاً مطلوب و خوشایند نیست؛ مثلاً در انجیل مرقس مطالعاتی که انجام می‌شود تنها بر قسمت‌هایی که مطلوب است، تمرکز نمی‌کند؛ بلکه به ماهیت توهین‌آمیز برخی از آنان نگاه انتقادی دارد.

محققان کتاب مقدس اذعان دارند که روش آنها توأم با تردید و سوء ظن است. با وجود همین پیش‌فرض، تولبرت معتقد است که از میان روش‌های تفسیری که فمینیست‌ها به کار می‌برند، غالب روش‌ها همان روش تفسیر «سوء ظنی» است که فیورنزا پیشنهاد می‌کند. در این روش یک نوع سوء ظن به اندیشه سیستم آبائی وجود دارد که در آن، عموماً زنان از اشکال نمادین، عمومی و اجتماعی مطالعات حذف شده‌اند و به خاطر زن‌بودن، بی‌ارزش تلقی گردیده و در حد یک قربانی تقلیل داده شده‌اند. طبق این نگرش در آثار تاریخی و ادبی نقش اصلی و همچنین مسئولیت گردآوری و انتقال مواد یک فرهنگ خاص فقط بر عهده مردان تحصیل‌کرده بوده و زنان عموماً حذف یا مورد غفلت قرار گرفته‌اند. چنین نقش بالایی برای مردان از اهمیت بسزایی در مطالعات انجیلی برخوردار است؛ زیرا فمینیست‌ها را بر آن می‌دارد تا به بازخوانی مجدد برخی از متون مقدس با رویکرد تفسیر سوء ظنی بپردازند.

۳. عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری الهیات فمینیستی

الف) فرهنگ و ادبیات حاکم بر متون دینی: یکی از عرصه‌هایی که فمینیست‌ها را به چاره‌اندیشی عقیدتی و الهیاتی و در ادامه به تصحیح و نقد کتاب مقدس واداشت، زبان و ادبیات حاکم بر متون دینی خاصه کتاب مقدس بود. یکی از اعتراضات فمینیست‌ها

«مردسالاری بودن زبان دینی» بود؛ آنان به خود واژه «الهیات» اعتراض داشتند؛ آن را واژه‌ای مذکر قلمداد می‌کردند که مرکب از دو واژه یونانی «خدای مذکر» و «کلمه» است که در این صورت الهیات به معنای سخن گفتن از خدای مذکر است؛ لذا پیشنهاد می‌کنند به جای واژه «Theology» واژه مونث «Thealogy» به کار رود.

یکی از مهم‌ترین منابعی که بیشتر در خصوص مفاهیم و عناصر جنسیتی در کتاب مقدس مورد داوری قرار گرفته، سفر پیدایش است که در بردارنده نگرش جنسی به خداوند است. در سفر پیدایش (باب ۲۷: فقرات ۱-۲۲) چنین آمده است: «خدا انسان‌ها را به تصویر خود خلق کرد، پس مرد و زن آفرید». این ترجمه خاص از نسخه بازنویسی شده استاندارد کتاب مقدس است، با این تفاوت که در ترجمه فمینیست‌ها کلمه عبری «آدم» را به عنوان انسان، نه مرد ترجمه کرده‌اند؛ یعنی لازم است که به معنای اشاره به تمام انسان‌ها در هر دو جنس، در نظر گرفته شود؛ بنابراین فمینیست‌ها واژه «Man» را که از کلمات فراگیر کتاب مقدس است، اشاره به جنسیت خاصی ندانسته و معتقدند تنها به معنای انسان است؛ «در نظر این گروه از فمینیست‌ها گرچه این واژه در معنای عام استعمال شده است، ولی همچنان معنای مرد در ذهن خواننده حضور دارد و به نوعی معنای زن در حاشیه قرار می‌گیرد» (محمودی، ۱۳۹۱، ص ۵۶).

مذکر بودن خدا و به‌کاربردن واژه مرد در گزاره‌های دینی باعث شد این جنبش در صدد ارائه راه حلی برای تفسیر مجدد این آیات بر آید. کسانی چون رزماری روتیر (Rosemary Radford Reuther)، در کتاب *تبعیض جنسی و سخن خدا* (۱۹۸۳) و *سلی مک فوک* (Sallie Mc Fague) در کتاب *الهیات استعاری* (۱۹۸۲) با تحلیل‌هایی به رفع این مشکل اقدام کردند؛ مثلاً روتیر قائل به ایزدبانو و مک فوک معتقد شد که شباهت میان خدا و بشر جنبه استعاری داشته و الگوی مردانه تنها بعد استعاری دارد (مک گراث، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۹۳). حاکمیت روح مردانه تنها به چند واژه و مسئله خدا محدود نمی‌شود، بلکه فمینیست‌ها شخص مسیح، حتی آموزه‌های مسیح‌شناسی را نیز دارای روح مردانه می‌دانند؛ لذا رزماری در همان کتاب و *الیزابت جانسون* (Elizabeth Johnson) در کتاب *به عیسی بنگر امواجی از بازسازی در مسیح‌شناسی* (۱۹۹۰) در صدد است تحلیل اصطلاح این نوع مسیح‌شناسی مردانه را در دو حوزه پاسخ دهد:

۱. مسیح به عنوان تنها مرد شایسته است و این مردان هستند که می‌توانند خدا را به تصویر بکشند؛ ۲. مرد بودن مسیح معیار انسانیت تلقی شده و زن انسانی درجه دوم است؛ زیرا در حد مطلوب مرد نیست. فمینیست‌ها در پاسخ به این اشکال‌ها بیان می‌کنند که مرد بودن مسیح صرفاً اتفاقی است؛ درست همان‌گونه که یهودی بودن او چنین است و این نمی‌تواند معیاری برای سلطه مردان بر زنان باشد (همان، ج ۱، ص ۱۹۴).

این نحوه اشاره فمینیست‌ها مبنی بر عدم تعیین جنسیت برای مسیح، آنان را قادر می‌سازد تا مدعی شوند که خداوند مایل است قواعد جنسیتی و وجود مفاهیم تبعیض‌آمیز را از میان بر دارد؛ زیرا یکی از اهداف آغازین آنان رهایی از قوانین تبعیض‌آمیز و رسیدن به برابری با مردان بوده است. نگرش کتاب مقدس به ماهیت گناه نیز برای برخی از فمینیست‌های الهی‌دان موجب سوگیری‌هایی در این‌باره شد. آنان معتقد بودند کتاب مقدس برای بیان ماهیت گناه، از مفاهیمی استفاده کرده است که آن مفاهیم حاصل تجربه مردانه است؛ به بیانی دیگر مفاهیمی چون غرور، جاه‌طلبی و عزت نفس افراطی، دارای جهتگیری مردانه است؛ لذا «این گناهان هیچ نسبتی با تجربه زنانه ندارند؛ زیرا آنان گناه را فقدان غرور، فقدان جاه‌طلبی و فقدان عزت نفس می‌دانند» (همان). بر اثر وجود چنین ساختار مردسالارانه‌ای در مضامین کتاب مقدس بود که فمینیست‌ها به مذکرزدایی از دین مسیحیت به جای اصلاح ساختار انسان‌ستیز الهیات سنتی پرداختند و این امر در گذر زمان نه تنها مشکل بازیابی هویت از دست‌رفته زنان را حل نکرد، بلکه منجر به رشد نوعی ستیزه‌جویی میان جامعه مردان و زنان و از دست رفتن کرامت انسانی شد.

ب) آشکارشدن تحریفات و دست‌بردهای محتوایی کتاب مقدس: دست‌بردها و تحریف‌هایی که طی قرون گذشته در محتوای کتاب مقدس رخ داده، سبب نوعی تغییر در روش‌های الهیاتی فمینیست‌ها شده است؛ از جمله تغییر بعضی از اسما و ضمائر مؤنث به اسما و ضمائر مذکر که خود حاکی از روح زن‌ستیزانه رهبران و آباء کلیسا بوده است؛ برای نمونه برخی معتقدند «یونیا»^{*} نام یکی از حواریون زن عیسی مسیح

* یونیا یکی از زنانی است که به مسیح ایمان آورد و پوس در نامه به رومیان از او یاد می‌کند.

بوده که در نسخه‌های بعدی کتاب مقدس آن را به «یونیا»^{*} نامی مذکر، در آوردند؛ چنان‌که در رساله اول پولس رسول به رومیان باب شانزدهم آیه هفت چنین آمده است: «و اندرونیکوس و یونیا خویشان مرا که با من اسیر بودند، سلام نمایند که مشهور در میان رسولان هستند و قبل از من در مسیح شدند» (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۶۶).

هرچند هنوز هم برخی به یک شکل تقریباً ناشناخته از این نام در قالب مذکر استفاده می‌کنند، پیشنهاد استفاده از نام زنانه به جای نامی مردانه، امروزه به امری عادی تبدیل شده است. مطمئناً احتمال وجود زنی که در جامعه پولسی جزو رسولان دانسته شده و همچنین بحث در مورد نقش یک زن به عنوان رسول که برای پولس آن‌قدر محترم بوده که در بسیاری از مکاتبات خود از آن یاد کرده است، امری مهم در مورد جایگاه زنان در کتاب مقدس محسوب می‌شود.

بازتاب منفی این‌گونه تحریف‌ها و ستیزه‌جویی‌ها، عکس‌العمل متقابل فمینیست‌ها را در پی داشته است. ماری دالی (Mary Daly) که در سال ۱۹۶۸ اولین مقالات خود را با نام «کلیسا و جنس دوم» و در پوشش آزادی بیان منتشر کرد، در حقیقت بر فشار و ارتداد زنان در کلیسا که امری تحمیلی بر آنان بود، شورید؛ وی کلیسا را در چند بند متهم کرد: «ظلم قانونی بر زن و فریب آنان و به‌حاشیه‌بردن آن‌ها، آموزش پست و مادون‌بودن جایگاه زنان در آموزه‌ها، آزار زنان از طریق تعالیم اخلاقی، مجزادانستن زنان از پذیرش رهبری در کلیسا» (Kassian, 1992, p.36). وی همچنین معتقد است «جنس زنان به این قصد شروع به فعالیت کرد تا بر ساختارهای جامعه تأثیر بگذارد و آن را به سمت انتقال از رویکرد پدرسالارانه به آنچه تا پیش از آن در تاریخ جوامع سراغی از آن نداریم، یعنی سیستم حکومت متشکل از دو رکن مستقل، امری که به‌شدت جدید است، ببرد» (Ibid). در نگاه امثال دالی فمینیست به عنوان تنها چراغ روشن و امید وارکننده برای احیای فهم دینی برای آینده جوامع غربی خواهد بود.

* این سخن ناظر به آن است که واژه «یونیا» نامی زنانه است که در کتاب مقدس نیز همین نام به کار رفته است؛ ولی در سنت آباثی برخی مفسران که تمایلات مردسالارانه داشته‌اند، از واژه «یونیا» که نامی مردانه است استفاده کرده‌اند تا بگویند این فرد که از نخستین مسیحیان و مورد احترام پولس بوده، یک مرد بوده است نه یک زن؛ اما امروزه تقریباً همه، نام او را «یونیا» و زنی از یاران مسیح می‌دانند. او توسط کلیسای ارتدکس، به عنوان یک قدیس معرفی شده که تکریم شده و برای او مقام شفاعت قدیسی قائل‌اند.

عکس‌العمل دیگری که در برابر تحریف‌های موجود در کتاب مقدس از طرف فمینیست‌ها صورت گرفت، مقابله به مثل بود؛ یعنی روی‌آوری به تأویلات عجیب و غریب که گاه دست‌کمی از جعل ندارد. آنان چنین رویکردی را در **انجیل زنان** در پیش گرفتند؛ برای نمونه *دالی* «انسان (آدم و حوا) ساکن در بهشت را دارای دو سیستم دوجنسیتی یا آندروژنی دانسته، یعنی مدعی است که آن دو نه مرد بودند و نه زن» (هام و گمبل، ۱۳۸۲، ص ۳۴). بنابراین الهی‌دانان فمینیست تنها راه بازگشته زنان به حیطة قدرت برابر با مردان را نفی ارزش‌های ارائه‌شده توسط مردان و تفسیر مجدد آموزه‌های دینی می‌دانند.

۴. نمونه‌هایی از تفسیر هرمنوتیکی کتاب مقدس

الف) مرقس، باب ۱۶، آیات ۱-۱۰

(۱) دو روز به عید فصح و عید فطیر مانده بود. سران کاهنان و علما در صدد بودند عیسی را مخفیانه دستگیر کرده و به قتل برسانند (۲) آنها می‌گفتند: «این کار را در روزهای عید نباید کرد، مبادا مردم آشوب کنند» (۳) وقتی عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بر سر سفره نشسته بود، زنی با گلابدانی از سنگ مرمر که پر از عطر گران‌قیمت سنبل خالص بود، وارد شد و گلابدان را شکست و عطر را بر سر عیسی ریخت (۴) بعضی از حاضران با عصبانیت به یکدیگر گفتند: «چرا باید این عطر این‌طور تلف شود؟» (۵) می‌شد آن را به بیش از ۳۰۰ سکه نقره فروخت و پولش را به فقرا داد» آنها با خشونت به آن زن اعتراض کردند (۶) اما عیسی فرمود: «با او کاری نداشته باشید، چرا او را ناراحت می‌کنید؟ او کار خوبی برای من کرده است (۷) فقرا همیشه در بین شما خواهند بود و هر وقت بخواهید می‌توانید به آنها کمک کنید، اما مرا همیشه نخواهید داشت (۸) او آنچه از دستش بر می‌آورد برای من کرد و با این عمل، بدن مرا پیش از وقت برای دفن آماده کرده است (۹) یقین بدانید در هر جای عالم که **انجیل** اعلام شود، آنچه او کرده است «به یادبود او» بیان خواهد شد» (۱۰) بعد از آن

یهودای اسخریوطی که یکی از آن دوازده حواری بود، نزد سران کاهنان رفت تا عیسی را به آنها تسلیم نماید.

این داستان در اناجیل به صورت متفاوت و با درج در محل‌های مختلف، روایت شده است؛ اما خط کلی آن جایگاه و نقش زنی است که عیسی را تدهین می‌کند و حاضرین اعتراض می‌کنند و عیسی از عمل آن زن دفاع می‌کند. آیات ۳ تا ۹ به قرینه آیات ۱، ۲ و ۱۰ به صورت‌های مختلفی توسط فمینیست‌ها قرائت شده است. داستان اصلی بین دو مطلب دیگر پیچیده شده است: یکی دسیسه برای قتل عیسی با توجه دادن خواننده به دسیسه برای دستگیری عیسی و در قسمت پایانی داستان، عمل یهودای اسخریوطی فرد شروری که برای تحویل دادن حضرت عیسی تلاش می‌کند.

فمینیست‌های انجیلی معتقدند داستان زنی که حقیقتی را در مورد عیسی فهمیده و او را تدهین می‌کند، توسط دسیسه برای قتل عیسی به حاشیه رانده می‌شود؛ درحالی‌که به گفته عیسی این امر باید «به یاد سپرده شود». عمل این زن یک نوع هنجارشکنی در جامعه مردسالارانه آن روزگار است که آن زن به «به جای انجام وظیفه فرومایه شستن پای یک مرد که معمولاً وظیفه بردگان است، روغن تدهین را بر سر یک مرد می‌ریزد که رسمی سمبلیک از عهد قدیم است که طبق آن رسم، پیامبران به تدهین پادشاهان و راهبان می‌پرداختند. پس این کار می‌تواند یک داستان بسیار خوب در مورد قبول و انجام این نقش توسط یک زن باشد که عیسی را به عنوان مسیح تقویت می‌کند و او را تدهین می‌کند» (Upton, 2002, p.106).

یانا دی وی (Joanna Dawey) نیز می‌گوید: «اناجیل مانند سایر متون مسیحی، مردم‌محورند؛ به عبارتی مفروض در آنها این است که مردها، اصل و زنان، مشتق از آنان یا پست‌تر هستند. به نظر او انجیل مرقس متنی در مورد مردان، برای مردان و احتمالاً اثر یک مرد است و فقط زمانی به زنان می‌پردازد که استثنائاً یا به اقتضای بحث نیاز به سخن گفتن از ایشان هست» (Ibid). از نظر مفسران فمینیستی عدم ذکر نام این زن در اناجیل بر استیلای جنس مرد بر زن در مسیحیت دلالت دارد؛ به علاوه عمل کرد عیسی در مورد این زن قابل توجه است؛ زیرا تدهین عملی است که در محیطی خصوصی انجام می‌شود. وقتی که عیسی آن را به فضای عمومی تسری

می‌دهد، هدفش این است که این عمل بزرگ و افتخارآمیز در اذهان بماند و به تعبیری به یاد سپرده شود.

چنین قرائت‌هایی در دوران اخیر متداول شده است و فمینیست‌ها یاد گرفته‌اند که این متون را به نحوی تفسیر و قرائت کنند که بیانگر آزادی زنان از دنیای مردسالارانه باشد. به نظر خوانندگان قرائت‌های فمینیستی، این فقرات **انجیل**، امکان رشد زنان را فراهم می‌کند. زنان در دنیای مردسالار، در جایی که مردان بیشترین منابع طبیعی، قدرت و سیاست و کلیسا را در دست دارند، می‌توانند با عیسی و چنین زنی ارتباط برقرار کنند و طبق حقوق خود و با اعمال مثبت خود به جایگاه ازدست‌رفته خود دست یابند. این فقرات که از گذشته‌های دور نمونه‌های یک نقش مثبت و آسان برای مطالعات فمینیستی انجیلی است، آغاز یک سری قرائت‌های خودآگاهانه فمینیستی از کتاب است.

ب) رساله اول تیمائوس، باب ۲، آیات ۱۵-۸

اگر مورد نخست، موردی مثبت و جذاب در باب نقش زنان در **انجیل** بود، این نوع متون تا حدودی مشکل‌آفرین هستند؛ زیرا بر نقش منفی و پست زنان اشاره دارد که برای خوانندگان و شنوندگان فمینیستی خدشه‌آفرین است.
متن آیات:

(۸) پس آرزویم این است که مردان در همه جا، بی‌خشم و جدال، دست‌هایی مقدس را به دعا می‌اندازند (۹) نیز خواهانم که زنان پوششی شایسته بر تن کنند و خویشتن را به نجابت و متانت بیارایند، نه به گیسوان بافته یا طلا و مروارید یا جامه‌های فاخر (۱۰) بلکه به زیور اعمال نیکو آراسته باشند، چنان‌که شایسته زنانی است که مدعی خداپرستی‌اند (۱۱) زن باید در آرامی و تسلیم کامل تعلیم گردد (۱۲) زن را اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد مسلط شود، بلکه باید آرام باشد (۱۳) زیرا نخست آدم سرشته شده و بعد حوا (۱۴) و آدم فریب نخورد، بلکه زن بود که فریب خورد و نافرمان شد (۱۵) اما زنان با زادن فرزندان رستگار خواهند شد اگر در ایمان و محبت و تقدس، نجیبانه ثابت بمانند.

در متن این فقرات **انجیل** نقش یک زن در حد زاییدن و تربیت فرزند تقلیل داده شده است؛ از این رو برخی از زنان چون *لیندا مالونی* (Linda Malony) تلاشی مثبت و خودآگاهانه‌ای برای خواندن این متن انجام داده‌اند. *مالونی* می‌گوید: «نامه‌های دینی، اول تیمائوس، دوم تیمائوس و تیتوس، به‌طور همزمان مشهودترین بخش از عهد مسیحی از نقطه نظر نقد فمینیستی و ناامیدکننده‌ترین هستند. این نامه‌ها مشهودترین‌اند؛ زیرا در هیچ اثر دیگری چنین توجه تمرکزی بر نقش زنان در جوامع اولیه مسیحی پیدا نمی‌کنیم. در عین حال این نامه‌ها برای زنانی که آنها را می‌خوانند، ناامیدکننده و افسرده‌کننده‌اند. سخن آنها از حیث ستمگری و ظالمانه‌بودن، منفی است؛ زیرا این حالت طی دو هزار سال متوالی بر متون مقدس حاکم بوده است» (Ibid, p.109).

در این متون به‌طور خاص ضد زن استدلال شده که *حو* به‌تنهایی مسئول سقوط بشریت بود و زنان فقط با بچه‌زاییدن می‌توانند حفظ شوند. با این حساب، زنان خارج از حیطه نجات‌بخشی مسیح قرار می‌گیرند؛ زیرا حتی اگر زنان به عمل بچه‌زاییدن نیز پردازند، رستگار نمی‌شوند؛ فقط در نتیجه رفتار کاملاً فروتنانه و مطیعانه امکان نجات دارند. همچنین در این متون به زنان توصیه می‌شود به نحو فروتنانه و آراسته لباس بپوشند، ساکت باشند و اجازه تعلیم و آموزش به آنها داده نمی‌شود که این امر مشکلات زیادی را برای زنان پیش می‌آورد.

هدف از ارائه این دو قرائت در مطالعات انجیلی این بود که الهیات فمینیستی تا زمانی که در کشاکش عشق و نفرت نسبت به متون قانونی به سر برند، نمی‌تواند از ضرورت قرائت و تفسیر این متون دست بردارد و به عبارتی الهیات فمینیستی تفسیر هرمنوتیکی کتاب مقدس و **انجیل** خواهد بود؛ یعنی نوعی شکستن روایات حاکمی است که نتیجه سنت مردسالارانه در خلال قرون بوده است.

نکته پایانی که باید خاطر نشان کرد اینکه طی دودهمه پایانی قرن بیستم شاهد تغییر پارادایم فمینیست‌های الهی‌دان از موضوعات و مسائل مورد توجه آنها بودیم؛ زیرا کانون اصلی توجه الهیاتی‌شان بر مناسبات جنسی، تبعیضات اجتماعی و نابرابری حقوقی استوار بود. امروزه با کمرنگ‌شدن این مباحث و کاهش دامنه این تعصبات، این حربه از دست آنها خارج شده است؛ لذا «برخی از آنها رویکرد الهیاتی خود را تغییر

داده، در چارچوب یک چرخش محسوس توجه خود را به سوی مسائل زودگذر یا بحران‌هایی چون محیط زیست معطوف داشته‌اند. کتاب جدید رویتر تحت عنوان زن جدید، زمین جدید و همچنین گایا (اله زمین زنده) و خدا گویای این امر است» (آقا بابایی و شالباف، ۱۳۸۲، ص ۸۶).

نقد و بررسی

الف) یکی از موضوعات مهمی که اغلب در متون دینی به چشم می‌خورد و در چند دهه اخیر دستاویزی برای الهی‌دانان فمینیست در غرب و بعضاً در تفکر اسلامی فراهم کرده است، گفتمان ویژه متن مقدس یا بنا به تعبیر فمینیست‌ها، زبان مردسالارانه دین است. اینکه چرا متون دینی چون کتاب مقدس دارای رویکردی مردانه است، برخی را به پاسخ‌گویی در این وادی کشانده است. شاید نگاه سطحی‌ای که در بدو امر به ذهن خطور می‌کند، این باشد که جامعه عصر نزول این کتاب‌های آسمانی - صرف نظر از تحریف‌های احتمالی - جامعه‌ای مردسالار بوده که تنها به مردان و امور آنها اهمیت می‌داده و برای زن جایگاهی قائل نبوده است؛ جامعه‌ای که همه چیز از مرد و برای اوست، ناگزیر گفتمان آن نیز مردانه خواهد شد. این سخن از دو جهت ضعیف است: یکی اینکه بر فرض که جامعه عصر نزول چنین باشد و این مردسالاری به زبان متن مقدس تسری داده شده باشد، این امر سبب نخواهد شد که همه بیانات آمده در متن دینی اعم از داستان‌ها و گزارش‌ها و پاداش و مجازات‌ها را صرفاً با زبانی مردانه تفسیر شود. دیگر اینکه آنچه از متن مقدس انتظار می‌رود، مبارزه با مردسالاری و برقراری تساوی در انسانیت است نه پذیرش و تأیید این‌گونه تبعیض‌هاست، هرچند به علت وجود تحریفات در متون مقدس تورات و انجیل نمی‌توان چنین انتظاری را داشت.

علاوه بر این نگاه سطحی، با نگرش عمیق‌تر می‌توان مردانه‌بودن زبان کتاب مقدس را معلول حضور فعال مردان در صحنه زندگی اجتماعی دانست؛ به این معنا که از آغاز تاریخ تا زمان نزول این متون، زندگی اجتماعی در ابعاد مختلف اقتصادی، نظامی، اداری، فرهنگی با تلاش و تکاپوی شکل یافته است که البته این خود معلول توانایی‌ها

و استعدادهای فیزیکی و روانی مردان بوده که به عنوان تفاوت میان جنس‌ها و تفکیک مسئولیت‌هایی که منطبق با فطرت انسانی است، شناخته می‌شود؛ چیزی که مورد انکار فمینیست‌هاست؛ از این رو زنان بنا بر نقش، عمل کرد و توانایی‌هایشان کمتر در صحنه اجتماع حضور داشته‌اند. در چنین وضعیتی طبیعی است که وقتی در این متون از صحنه‌های زندگی بشر در گذشته گزارش می‌شود، عمده مخاطبان وی و روی سخن، مردان و جلوه‌های زندگی آنان باشد. شاید با این نوع نگرش به متن مقدس بتوان مدعی شد که سخن گفتن خداوند در ابتدا متوجه مردان بوده است، هر چند مضامین آن اختصاص به جنسیت خاصی ندارد؛ به عبارتی دیگر می‌توان گفت این توجه و رویکرد به مردان در سخن، غلبه وجودی مردان در صحنه اجتماعی و حضور فعال آنان در عرصه اجتماع است.

در همین راستا، الهی‌دانان فمینیست به مسئله دیگری نیز توجه می‌کنند و آن، کاربرد ضمائر مذکر در کتاب مقدس است. این نوع واژه‌گزینی هم در کتاب مقدس در غرب عکس‌العمل فمینیست‌ها را در پی داشته است. باید یادآوری کرد که این امر مربوط به محدودیت زبان است که در زبان‌هایی چون یونانی، لاتین، عربی که زبان اغلب کتب مقدس محسوب می‌شود، وجود دارد؛ مثلاً در زبان عربی برای اشاره به خداوند از ضمیر مذکر استفاده می‌شود. در چنین مواردی آوردن تعابیر مذکر، حکایت‌گر جنسیت نیست، بلکه تنها امری قراردادی است که به محدودیت زبان بر می‌گردد. هر چند مذکر بودن خدای پسر و همچنین خدای پدر در تفکر مسیحیت ریشه در تثلیث دارد، صرف نظر از این تحریف، مردانه بودن خطابات متون دینی نمی‌تواند دستاویزی برای الهی‌دانان فمینیست باشد.

ب) چنان‌که در این مقاله اشاره شد، زن در کتاب مقدس عامل گناه اولیه بشر معرفی می‌شود، از این رو خارج از حیطه نجات‌بخشی مسیح قرار می‌گیرد، مگر با انجام اعمال مطیعانه‌ای که آن هم در ارتباط با حقوق مردان قابل دستیابی است. شاید بتوان در این انتقاد با الهی‌دانان فمینیست همراه شد؛ اما حقیقت آن است که شناخت و معرفت و در پی آن، رستگاری، اختصاصی به جنسیت ندارد؛ به عبارتی جنسیت در حقیقت انسانی دخیل نیست؛ چنان‌که در متن مقدس قرآن به حقایقی اشاره شده که زن بودن و مرد بودن

مقوم آن نیست؛ به گونه‌ای که حتی الزامات ادبی نیز مانع از انتقال صریح این مفاهیم انسانی نخواهد بود. از نظر الهیات اسلامی، زن یا مرد بودن موجب برتری و امتیاز نیست؛ چراکه از منظر وجودی هیچ تبعیضی میان آنان نیست؛ چنان‌که خداوند در قرآن کریم خلقت زن و مرد را از یک نفس واحد می‌داند: «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» (نساء: ۱). در یکی دیگر از سوره‌ها خداوند ملاک برتری و کرامت زن و مرد را تقوا و شئون انسانی می‌داند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى... إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنْ اللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳). همچنین می‌فرماید: «أَنْتِي لِأَضْيَعُ عَمَلٌ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِي بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران: ۱۹۵). این آیات و موارد بسیار دیگری از بیانات قرآن کریم، حکایت از این دارد که هیچ‌گونه تبعیض و برتری میان زن و مرد نیست. این نگرش درست مقابل تفکر کتاب مقدس است که نوعی جنسیت‌گرایی را پیش می‌کشد. به دلیل همین رویکرد، مدافعان زنان مسیحیت را به دلیل این‌گونه تفکرات مقصر اصلی جنسیت‌گرایی می‌دانستند و در برابر آن شوریدند.

علاوه بر این قرآن کریم آنجا که از واژه‌هایی چون «ناس» یا «انسان» سخن می‌گوید یا از لفظ «من» به معنای «کسی» استفاده می‌کند، اشاره به جنسیت خاصی ندارد؛ چنان‌که نظیر این خطاب‌ها در عرف و حتی متون حقوقی نیز دیده می‌شود؛ مانند واژه «مردم» که مراد همه افراد انسانی بدون توجه به جنسیت است. با این تحلیل شاید بتوان گفت ایراد فمینیست‌ها چندان موجه نباشد. آنجا که به واژه‌هایی چون «Man» اعتراض داشتند و خواستار جایگزینی این واژه‌ها با کلماتی چون «People» بودند، غافل از اینکه به فرض که این مفاهیم و واژه‌ها در متن کتاب مقدس آن روزگار دارای بار جنسیتی بوده، اما امروزه در کاربرد جدید خود فاقد بار جنسیتی است.

ج انتقاد دیگر این است که آنجا که در کتاب مقدس زنان عامل گناه اولیه شمرده می‌شود، از سوی الهی‌دانان مورد تفسیر مجدد قرار می‌گیرد. این سخنان شاید تا حدودی بر حق باشد، اما باید توجه داشت که اگر مسیحیت پدر سالاری را ترویج می‌کند، الهیات فمینیست نیز از زن‌سالاری پشتیبانی می‌کند و این هر دو انحراف از مسیر اعتدال است.

در برابر این نگرش، اسلام نه تنها این دیدگاه را رد می‌کند، بلکه با ارائه الگویی از زن نمونه در تاریخ بر این تفکر منسوخ مهر باطل می‌زند؛ به عبارتی خداوند در قرآن حضرت مریم و آسیه را به عنوان نمونه و الگوی برای جامعه اسلامی معرفی می‌کند: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ... وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ...» (تحریم: ۱۱-۱۲)؛ یعنی همسر فرعون با آنکه جزو خانواده فرعون است، به نسبت فرعون معنا نمی‌یابد، بلکه به عنوان خودش و در امت موسی علیه السلام قرار می‌گیرد.

علاوه بر ایراد فوق، تبدیل کردن اندیشه‌های فمینیستی به نوعی فلسفه و الهیات خود با دشواری‌هایی روبه‌روست؛ از جمله اینکه فاقد پشتوانه برهانی و استدلالی کافی است؛ به عبارتی به علت غلبه احساس ناشی از تنفر از نگرش مردسالارانه، این افراد تلاش دارند جهت بازسازی جایگاه زنانه، در مقابل به ارائه شواهدی بپردازند که بیشتر به تفنن در کلام شباهت دارد تا استدلال‌آوری.

د) نظر به اینکه هدف اولیه الهیات فمینیستی رهایی‌بخشی، ایجاد وحدت میان انسان‌ها و رفع کلیه اشکال تبعیض‌آمیز علیه زنان بود، با درپیش‌گرفتن رویکرد مذکرزدایی از متون دینی، منجر به ایجاد شکاف و تفکیک الهیات زنانه از الهیات مردانه شد و این با هدف آغازین آنها در تناقضی آشکار است. عدول از اهداف اولیه تنها به این امر محدود نمی‌شود، بلکه گروه دیگری از الهی‌دانان فمینیست، به تقلید و تبعیت از مکتب‌های فلسفی پست‌مدرن، به تغییر مفاهیم و تفاسیر جدید از آموزه‌های دینی مسیحیت پرداختند؛ مثلاً به جای «رستگاری» از «آزادی‌بخشی» دفاع کردند یا «محیط‌شناسی» را جایگزین «معادشناسی» کردند.

نتیجه‌گیری

۱. در تفکر مسیحیت، زن نه به عنوان یک انسان، بلکه بخشی از وجود مرد و طفیلی او قلمداد شده و فاقد ارزش و جایگاه حقیقی خود است؛ تا جایی که زن عامل گناه اولیه و به خاطر جنسیتش از حیطه رستگاری محروم بود. همین نگرش‌های زن‌ستیز مسیحیت و کلیسا سبب شد مخالفت‌هایی از سوی فمینیست‌ها شروع شود.

۲. عده‌ای از الهی‌دانان فمینیست نیز سعی کردند با تغییر در مذهب و تفسیر هرمنوتیکی کتاب مقدس یا حتی کنارگذاشتن آن، به بازسازی شخصیت مدفون زنان در طول تاریخ مسیحیت پردازند. آنان با انتقاد از زبان مردسالارانه متن مقدس و آشکارکردن تحریف‌های محتوایی آن، در صدد جبران مافات برآمده، به‌نوعی مقابله به مثل در تفسیر فقرات متن مقدس پرداختند.

۳. فمینیستی که در این الهیات نفوذ کرد نه تنها زنان را از ستم‌ها و نگاه‌های تحقیرآمیز و ظلم‌ها رهایی نبخشید، بلکه اسارت‌های درونی و تحریف‌های دیگری در باب زنان و جایگاه آنان برای زنان به ارمغان آورد. هرچند نباید از این نکته غفلت کرد که این الهیات در پاره‌ای موارد نسبت به عمل‌کرد مسیحیت موضع درستی را در پیش گرفته بود که یکی از آنها مبارزه با مردسالاری بود که ریشه در تثلیث داشت؛ زیرا به علت مذکور بودن خدای پسر و پدر نوعی نگرش مردسالارانه را در تفکر والهیات مسیحی سبب شده بود و همین امر برخی از فمینیست‌ها بر آن داشت تا دست به تغییرات گوناگون در عبارات کتاب مقدس بزنند و نوعی تفسیر زنانه از آیات ارائه کنند.

۴. روی‌آوری فمینیست‌ها به موضوعاتی غیر مسائل زنان که در گذشته از دغدغه‌های اصلی آنها محسوب می‌شد، نه تنها حکایت از خلأ موضوعی در میان آنها دارد، بلکه نشان از تلاشی ناکام جهت ادامه حیات خود در فضای دنیای جدید است که چندان رضایت‌بخش نیست.

۵. بر خلاف رویکرد کتاب مقدس درباره زن که به نحوی زمینه‌ساز نگاه فمینیستی گردید، اسلام وجود زن و مرد را برگرفته از یک نفس واحد می‌داند؛ ازاین‌رو هیچ مزیت وجودی برای زن و مرد نسبت به یکدیگر قائل نیست و صرفاً در مسیر کمالات انسانی است که هر یک از جهت تقوا می‌تواند نسبت به دیگری دارای برتری و کرامت انسانی بیشتری باشد.

منابع و مأخذ

۱. کتاب مقدس.
۲. آقابابایی، اسماعیل و رضا شالباف؛ **فمینیسم و دانش‌های فمینیستی**؛ ج ۱، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲.
۳. پالمر، ریچارد و ا. پالمر؛ **علم هرمنوتیک**؛ ترجمه محمدمسعود حنایی کاشانی؛ ج ۴، تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۷.
۴. پورحسن، قاسم؛ **هرمنوتیک تطبیقی**؛ ویراست دوم، تهران: نشر بنیاد حکمت صدر، ۱۳۹۲.
۵. کونگ، هانس؛ **تاریخ کلیسای کاتولیک**؛ ترجمه حسن قنبری؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات و مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴.
۶. مک گراث، آلیستر؛ **درسنامه الهیات مسیحی**؛ ترجمه بهروز حدادی؛ ج ۱، قم: انتشارات دانشگاه ادیان، ۱۳۹۲.
۷. محمودی، علی؛ **الهیات فمینیستی در مقایسه با نگرش اسلام**؛ قم: انتشارات دانشکده اصول الدین، ۱۳۹۱.
۸. هام، مگی و سارا گمبل؛ **فرهنگ نظریه‌های فمینیستی**؛ ترجمه فیروزه مهاجر، نوشین احمدی خراسانی و فرخ قره‌داغی؛ تهران: نشر توسعه، ۱۳۸۲.
9. Ann Loades; "**Feminist Theology**" in Davidd F. Ford (ed); *The Modern Theolegrans*; BlackWall publishers, 2000, pp.575-585.
10. Alicia SuskinOstriker; **Feminist Revision and the Bible**; Oxford: Blackwelly, 1993.
11. Elisabeth Schussler Fiorenza; **Breed not Stone**; The Challenge of Feminist Biblical Interpretation, Boston, MA: 1995.
12. Edgar Krentz; **The Historical critical Method**; Philadelphia: Fortress, 1975, Ch.2 The rise of Historical Criticism.
13. Joanna Dawey; **The Gospel of Mark in Sch**; UsslerFiorenza, *Searching the Scriptures*, 11, pp.470, 501-502.
14. Gilfillan Upton; **Feminism theology as biblica hermeneutics**; The cambradge company to feminist theology edited by susan frank parsons, 2002, pp.97-113..
15. Mary A.Kassian; **The Feminism Gospel**; Crossway Book, New York, 1992.
16. Margaret Walteres; **Feminism**; New york: Oxford university press, 2005.
17. MaralSelvidge; **Notorious Voices**: Feminist Biblical Interpretation; 1500-1920 New York, 1996.
18. Mary Ann Tolbert; **Defining Problem**: the Bible and Feminist Hermeneutics; 1983, pp.113-26.